



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۱۳



عبدالجليل جمیلی

شنیده کی بود مانند دیده!

جناب خان اقا! انصافاً با عدم شناخت درست شما نمیخواستم چیزی را / ولو همه حقایقی باشد به ادرس تان بنویسم زیرا و متأسفانه طوریکه می بینم شما خود را حق و ناحق و بی ضرورت شامل همه وقایع و قضایای می سازید که مداخله تان ضرورت نبوده و دوستانه برای تان بهتر می شمارم که با نداشته معلومات درست و واقعی خود را وکیل بالتکویل تمام شخصیت ها و چهره حتی در اردوی دیروز افغانستان و همهان شمارید و مطمئن باشید که همه پای شما را در قضایا نمی کشند، مگر اینکه خود برای خود نا ارامی خلق نکنید. ضرور نیست که بی مصروفیتی بلادون مداخله گر بی معلومات و نویسنده لاطایلات باشید تا تماشاجی بی مسولیت و خوش نام! زیرا در یکی از نوشته های تان نحت عنوان // **بسیله دوام بحث در مورد دولت جمهوری و سیستم کدري آن** // که این مرتبه از نوشتن تخلص و یا اسم فامیلی / سعید / تان صرف نظر کرده اید ، اولا میخواستم با تبصره ای مطلبم را برای تان آغاز کنم ولی از آن صرف نظر کردم. ازین رو میخواهم بسیار دوستانه توجه تانرا با مطلب معطوف کنم که و قتیکه در هر موردی و یا شخصی چیزی مینویسید هیچ ضرورت ندارید که در مورد مسایل و شخصیتها و یا چهره های مشخصی نظر نیک بینانه و بد بینانه خود را منظم بنویسید و باید متیقن باشید که بر آنچه و بخصوص بر شخصیت های ما تبصره انجنانی میکنید! در همین اجتماع ما - ولو پراگنده هستیم - کسانی اند که ان اشخاص و یا شخصیت های وزین را بمراتب بهتر و خوب تر از شما میشناسند مثلاً در قدم اول همین غلام جیلانی باختری پسر خاله سکه ببرک کارمل که در سال ۱۳۳۰ همه ما محصل پوهنهی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل و در جوار زیارت حضرت شاه دو شمشیره / اصلاً ملکیت ضبطی جنرال غلام جیلانی خان برادر غلام نبی خان چرخ / بودیم ولی ببرک / که هنوز کارمل نشده بود / با همین جیلانی باختری بنام کمري والها و همچنان عبدالهادی صافی و بعداً مکمل و نیز شاه محمد دوست / اصلاً از اندر غزنی / - همه یکجا در لیلیه فاکولته حقوق / در حویلی گک کوچک ملحقات فاکولته / زندگی میکردند که نعمت الله معروف / بعداً پژواک / برادر زاده جناب مرحوم عبدالرحمن پژواک محصل فاکولته ادبیات که ان فاکولته بصورت کرایه در سمت غرب فاکولته ما در لب جوی شیر و خانه کرایه عبدالمجید خان مستوفی - تحصیل و لیلیه داشتند ولی بهر عنوانی! بعد از اوقات درسی با ببرک و جیلانی یکجا میبود و هم شب ها در فلاش بازی چنان غرق می گساری تحفه / حسن شرق نا افغان یهودی الاصل ارمنی وارداتی! / میبودند که روزی در عالم نشه و در افتاده بجان هم پاینده جان همصنفی شان را با ضربت بوتل مشروبى بر فرقتش بحالتی در آورده بودند که تا بیش از یک ماه با سر پلستر زده میگشت.

و اینکه مینویسید که **بتوجه محترم دوکتور سید عبدالله کاظم و محترم لمر صاحب و زیبا نویسی شما لذت برده با نهایت عجز و معذرت بخاطر معلومات شما و محترم دوکتور سید عبدالله کاظم / چه جملات و کلمات رنگین خود فروشانه ولی دور از ادب/ بعرض می رسانم؟** مرحوم جیلانی باختری اینکه عضو پرجم بود پانی را خدا می داند / **جناب اغای بی معلومات لطفا نارام نباشید و اما وقتی چیزی را نمیدانید اولا هیچ ضرورت به تذکر ندارید ... ولی مثال خوبی برای شما دارم - وقتی در مسکو از زبان عام و خاص روسها کلمه // ردی باگه - (برای خدا و یا بیاس خدا) را میشنیدیم میبوسیدیم که شما بخدا ایمان ندارید و با این جمله شما چی را تمثیل میکنید -- میگفتند برای ما فقط تکیه کلامی از گذشته ها مانده!**

و میفرمایید زمانیکه تحت اداره شان در کانال ننگرها کار می نمودم و با پرچمی ها بخاطر اینکه آنها بنا بر پلان حزبی شان و تحریک اخوانیها تبلیغ می نمودند که ما در دولت شریک هستیم و چی و چی دیگر کار جداست؟

جناب گلم باز چرا خودرا در کوچه حسن چپ یا شرق میزینید؟ مگر شاهد مشروب خوری و بی نمازیهای روس پرستانه او نبودید و خموشی تان از چیست؟ که نوشته های بعدی ام افشاگر همه چیز است.

و این هم دوام در فشانای تان :

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

و توجه کنید او و در زمانش مطابق به وظیفه خود با ایشان مبارزه نموده و صورت گرفته بود ولی نباید منکر شد که دولت ها در تشکیل کابینه خود به شخصیت های چیز فهم و با دانش و تحصیل یافته ضرورت می داشته باشند تا مطابق به اهلیت شان ، دولت از آنها در فعالیت ها مطابق مشی خود استفاده داشته باشد . و **باختری سند ماستری خود را در رشته اداره عامه از امریکا داشته و یکی از رؤسای وزارت زراعت بودند .**

عزیز گرانقدرم ! در محدوده کوچک کابل ان وقت و با مراقبتی که مدیریت روابط فرهنگی وزارت امور خارجه بر امور تحصیالی بورسها و سکالرشپ ها و فیلوشیپ های جهانی برای افغانها داشت ، دوره فیلوشیپ جناب باختری منضمه دیپلوم ماستری نبوده و جزو تربیه کدر های عملی بوده که از زبان شهید مفقودالآثر در خاک پاکستان !! مرحوم دیپلوم انجنیر جمعه محمد محمدی وزیر زراعت شنیده بودم که باختری اغا فقط سفری رفت و امد قصیرالمدتی داشت و بس و خود هم باید بدانید و عقل سلیم هم امر میکند که حقوق خوانده روابط بین المللی حقوق خصوص و بین المللی را با زراعت و پنبه دانه چه کار ؟ که با ان همه محدودیت ایام و باز در کدام رشته زراعتی ماستری بگیرد !

عزیز محترم ! لطفا مانند نوشته های نا متظم تخیلی تان دست و پاچه نشده و هر طرف نرفته به این مطلب حیاتی باختری جان باختری تان توجه کنید : زمانیکه ریاست کلتوری امور محصلین را در مسکو لغو کردند و تشکیل انرا از ریاست پوهنتون کابل گرفته و بوزارت امور خارجه منضم کردند برای دور دوم ماموریتیم بحيث امر این تشکیل نو البته در چوکات وزارت امور خارجه مقرر شدم . چند ماهی گذشته بود که تلفون اغای جیلانی باختری از کابل برایم رسید که خانم فوق العاده مریض است و عنقریب بطرف مسکو حرکت میکنیم و به فلان پرواز طیاره اریانا بمسکو میرسیم .

در روز موعود با خانم بمیدان / ۴۶ کیلومتر دور تر از ما / رفتیم و اما چون خانم بیچاره بسیار مریض بود و قابل حرکت نبود به اداره کمک طبی میدان مراجعه کرده با معرفی مهمانان و با رویت کار هویت سیاسی خودم از ایشان کمک خواستم که دوکتور موظف / مید پونگت / لطف کرده ایشان را بعد از معاینه و اکسری عاجل فوری بر داشته و به داخل شهر مسکو بشفاخانه / بوتکین - شفاخانه معظمی با بیش از ۲۰ عمارت طبی - **عمارت یا کورپوس پنجم آن برای دیپلوماتها بود** ایشان را به انجا انتقال دادند و همان لحظه دوکتور موظف تلم معاینات و سوالات و جوابات شانرا تکمیل کردند ولی چون خود باختری با محصلی هم تماس گرفته بود و او هم در شفاخانه امده بود لذا خودش به لیلیه همان محصل رفت و فردا بعد از کار باز هم با خانم بیعادت و دیدن خانم موصوف رفته و همه فایل مریضی خانم اورا تکمیل کردیم و بپاس خانم بسیار مریضش هر روز بعد از کار و روپزهای رخصتی وقت / مخصوصا به احترام خلنش با خانم دیدن موصوفه میرفتیم که بقدر کافی ناراحت بود .

ولی بعد از روز سوم باختری صاحب برای سه روز چنان لا درک شد که خانمش هم نمیدانست و پریشان نه و بلکه خوب ناراحت بود تا اینکه در اخیر روز سوم که با خانم پیشروی خانمش نشسته بودیم که باختری صاحب / به نظر مبارک شما با شخصیت چیز فهم و با دانش و تحصیل یافته / غرق در نشه و پیشانی مالیدن و بزور کنترل موازنه - نزد ما با یک احوال پرسی که میدانید رو بخانم خود کرده و گفت -

تو چطور استی ! مه کی نتانستم بدیدنت بیایم با بچه ها مصروف بودم دخترهای روس بود و شراب و همه چیز بود همی حالی به بچه ها گفتم که مزه بدیدنت برسانند.

باور کنید خانم بیچاره خوب مریضش با یک گریز عصبی و چیغ زدن جگر خراش بسیار بلند دلک گوشت پهلوی شصت کلان دست خودرا چنان بجویدن بین دندانهایش شروع و خون چکان ساخت که ماو خانم دو نفره بمشکلی دست خون چکان اورا نجات داده فوری نرس را خواستم که انرا پاسمان کردند ولی خانم بیچاره اش از هوش رفت اما باختری صاحب که در عالم ملکوتی خود قدم میزد بای بای گفته با بچه های بی احساس تر از خودش رفت که رفت !.

او دو روز بعد بدیدنم امده و گفت - مشکل و قیدیت حاضری مرا در و زارت میدانی و خانم هم معالجه طولانی بکار دارد لهذا این ۳۰۰ دالر را نزد خود نگهدارید هر وقتیکه صحت خانم خوب شد تکت طیاره اورا بخرید که بطرف کابل حرکت کند و من بیشتر ازین پول اضافه خرچی اورا ندارم

خانم محترممه اورا با حتم ندای تقریبا دوماهه بخانه خود بردیم و با خرید تکت و با تهیه تحافی برای خود و اولاد هایش و با تماس تلفونی با باختری صاحب بکابل من و خانم خانم شانرا تا درب طیاره اریانا در میدلن هوای مسکو بدرقه کردیم .

اما جناب خان اقا سعید ! چندماه بعدتر با ختم و وظیفه در مسکو واپس بکابل وزارت خارجه امدم و روی تصادف در بلاک ۴۲ مکروبیون اول / با تفاوت مدخل های اول ما و چهارم باختری صاحب / در یک بلاک با ایشان همسایه شدیم و ماه ها و در گذر روی سرک // های و بای // داشتیم و بس و شکر شما همسایه ما نبودید که میدیدید که وقتی با عنوان جلالتمابی متصف و وزیر زراعت شدند - همه ساینهای پیاده روک خورد بین فامیلها و دو میخ کوبیده خوب برجسته را که مانع عبور عراده جات پیش روی بلاک می شد و اغای غلام محمد نادی مدیر لیسه حبیبیه /باشی ما / دو مر به برای انجناب گفت که این کار برای همسایه و بخصوص اطفال شان خطر حیاتی دارد بدرایور خود هدایت میفرمودند که جلالتمابی را تا پیش درب دخولی نمبر ۴ برساند که سلام و علیک با همسایه ها قطع شد و کمال لطفش بمن این بود که اگر چشم بچشم می شدیم // جمیلی صاحب چطور هستی !!

اما عزیز محترم ! چرا در هر نوشته و پاراگراف تان همه مسایل را کچیری قروت کرده و همیشه در یک تشنت مخلوط کلان میله ولسی مانند - برخ مطبوعات کشیده و در زیر هر عنوانی یک مطلب خاصی را مختص نساخته و در انجا هم با تهمت های کلان - گناهان پشتاره واری را برای خود یدک میکشید .

مثلا این جناب شماسست که مرحوم جنرال کریم مستغنی پاک دامن و مصفا را در بستر بیماری خان محمد خان مرستیال مرحوم که ایشان هم با فامیل و خواهر زاده های شان خوب میشنا سم که حالا همسایه های نیک ما استند و لی نمیدانم که هر وقتی نامی را میشنوید، تاپه شما تیار است و بفکر خودتان ! روز گار بر وفق مرام تان ولی لطفا بفرمایید که مسولیت وجدانی تان چه حکم میکند و چرا بصورت عینی با تسکین خودی در ایینه جمال مبارک تان خود را نمی بینید .

عزیزم مستغنی پاک سرشتی که در اخرین روز اقامت شان در کابل و پیش از حرکت بطرف ترکیه ایشان را دیدم :

روزی روی تصادف چند دقیقه ای بدیدن دوست بزرگوارم جناب عبدالغنی کریمی مدیر عمومی اداری وزارت امور خارجه بدفتر شان رفته بودم که خانه سامانش امد که مستغنی صاحب بدیدن تان امد - خواستم بروم ولی مانع شده و گفتند چه بهتر هر دوی ما با ایشان باشیم و اورا میشناسید - مستغنی صاحب داخل شده و بعد از احوال پرسى قدری با تاملی حرف میزدند و باز خواستم بروم، ولی جتاب کریمی رو به مستغنی صاحب کرده و گفت که شما اغای جمیلی را خوب میشناسید و از خود ماست لطفا گفتنی های تانرا بگوئید جناب مستغنی تبسی کرده و گفتند با تشکر از لطف هر دوی شما همین لحظه از حضور رهبر / القاب رسمی بود که رییس جمهور افغانستان محمد داود خان را خطاب میکردند / می ایتم تا باشما هم خداحافظی کنم که فردا / بحیث سفیر کبیر / عازم ترکیه میشوم و سپس از یک پاکت کافی کلان یک تعداد اوراقی را کشیده و نشان دادند و گفتند که وقتی بحضور رهبر رسیدم و شروع بحرف زدن خداحافظی کردم رنگ چهره شان تغیر کرده و خموش شدند و همین قدر گفتند که بفکرم برای هدایت امور جاریه امده اید خموش مانده و سپس عرض کردم که مدت طولانی من حیث همکار مسولی خدمت شما بودم و در همه امور جاریه و بخصوص در مورد اشخاص و اعمال شان تبصره و پیشنهاداتی کرده ام و حال که می روم و در کابل نمی باشم سوالات زیادی مطرح خواهد شد. لهذا برای اینکه بحضور شما روشن باشد و خودم با قلم خود همه اسناد همان موارد و اشخاص و گفتارها را یکایک نوت کرده بودم همه اش را در ۳۸ صفحه نره وار قید کرده ام و خواهشم از حضور شما این است که اگر همچو سوالاتی مطرح شود -- اولاً امر کنئید که بکابل امده همه سوالات رو در رو جواب بگویم و رهبر با تائز زیاد دقایق چندی مرا در بغل گرفتند و من هم پدروار دست شانرا بوسیدم که چشم های مان پر اشک شد و با وداع گشتن هر قدر اسرار ورزیددم ولی از منزل دوم تا نزدیک موترم بامن پابین امدند .

جناب خان اقا سعید مطلب مهم دیگری را برای تنویر بهتر تان بنویسم این است که ممکن به ایام طفولیت تان رخ داده باشد فلهاذا شما بی خبر و آن اینکه وقتی محمد داود خان از صدارت استعفا کردند یگانه دوست واقعی بلند مقام دولتی که از وظیفه خود استعفا دادند همین جناب کریم مستغنی قوماندان فرقه مزار شریف بودند که با شنیدن خبر استعفا بکابل امده تمام یونیفورم جنرالی و کرچ و کلاه خود را رسماً بوزارت دفاع ملی تسلیم داده و سپس بدیدن صدر اعظم مستغنی رفتند. ولی داودخان وطن دوست با دیدن شان در لباس ملکی و شنیدن خبر استعفاى شان فوری به محترم مستغنی امر کردند که چون شما فرزند نظامی ومسول حفظ منافع و نامیت وطن و خدمت مردم تان استید - دوبار بوزارت دفاع ملی رفته ورقه استعفا و لباسهای نظامی تانرا گرفته بدون توقف بطرف مزار شریف حرکت کنئید .

که باز هم نمیدانم شماها ازین داستان غبرت گیر نیک و با افتخار چه شیره کشی خودی خواهید کرد ؟

برادر گلم ایا شما در دور حیات نظامی گری تان جناب جنرال کریم مستغنی را با این اوصاف و ممیزاتش
میشناسید
و چرا؟؟ ازان شورایی شور باختری نوازانه و یا ازین بی نمکی مستغنی آزارانه !!

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني دلپکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ